

اسم مقاله

اسم نویسنده

چکیده. در اینجا چکیده آورده می شود.

ده درسی که آرزو داشتم یاد گرفته بودم

اجازه دهید تا با رفع یکی از نگرانی های شما شروع کنم. قصد ندارم نیم ساعت اول را با قدردانی از شما به خاطر شرکت در این کنفرانس، یا به خاطر وقت گذاشتن برای دوری از کار و مسافرت به کمبریج بگذرانم. و برای رفع نگرانی احتمالی دیگران، اجازه دهید اضافه کنم که نمی خواهم مثل گذشته با چهره ای رسمی مانند آن برنامه های که قبلاً داشته ام را اجرا کنم.

با حذف این دو موضوع آخر، مطلب دیگری برای گفتن ندارم. خوشبختانه يك گردهمایی در ام آی تی، که در اواخر دهه پنجاه برگزار شد را به خاطر می آورم؛ یکی از اولین گردهمایی هایی بود که من در ام آی تی شرکت کردم. سخنران، بی جینیو کالابی^۱ بود. در ردیف جلوی حضار، نوربرت وینر^۲، طبق معمول خواب بود تا وقتی که زمان تشویق سخنران برسد، و دیرک استروک^۳، یکی از استادان کالابی، زمانی که کالابی دانشجوی دوره کارشناسی در ام آی تی در دهه چهل بود، نشسته بودند. موضوع سخنرانی فراتر از توان من بود. بعد از اولین پنج دقیقه، من کاملاً سردرگم شدم. بعد از اتمام سخنرانی، يك گفتگوی غیرواضحی بین سخنران و چند نفر از حضار —آمروز و سینگر، اگر درست به خاطر بیاورم— اتفاق افتاد. سکوت سنگینی حاکم شد. پروفیسور استروک یخ سکوت را شکست. دستش را بالا برد و گفت، «يك مسئله برای خانه به ما بده!» کالابی به تکاپو افتاد، و در پنج دقیقه بعد، جان کلام سخنرانیش را با عباراتی ساده و زیبا توضیح داد. همه حضار کاملاً احساس رضایت کردند. دیرک استروک حق داشت: يك سخنران باید سعی کند مسئله ای را برای خانه به شنودگانش بدهد. اما چگونه؟ من مجموعه ای از خرده نصایحی را جمع آوری کرده ام و همیشه آنها را برای خودم تکرار می کنم؛ باید ها و نباید هایی که من مرتکب آنها شده ام و همیشه خواهم شد. بعضی از شما مشمول يك یا چند، از این خرده نصایح بوده اید. احتمالاً جمع آوری این نصایح و آرایه آنها در يك سخنرانی، کم ضررتر از آرایه دیگر مطالبی باشد که در بین موارد جسورانه مشابه دیگر وجود دارد. نصیحتی که به دیگران می گوئیم، نصیحتی است که ما، خودمان هم به آن احتیاج داریم. چون برای من خیلی دیر است که این درس ها را یاد بگیرم، وظایف انجام نشده خودم را برای شما می گذارم. این وظایف از لحاظ اهمیت، به ترتیب صعودی آرایه خواهند شد.

احتمال اینکه شما با کارهای توضیحاتان به یاد بمانید، بیشتر است

بیايد نگاهی به دو مثال، با شروع از هیلبرت^۴، داشته باشیم. وقتی به هیلبرت فکر میکنیم، به تعداد کمی از قضایای بزرگ او، مثل قضیه پایه هیلبرت، فکر میکنیم. در حالیکه نام هیلبرت اغلب اوقات برای کارهایش در نظریه اعداد، گزارش اعداد هیلبرت^۵،

^۱Eugenio Calabi

^۲Dirk Struik

^۴Hilbert

^۵Zahlbericht

^۳Norbert Wiener

کتابش با عنوان اساس هندسه^۶، و کتاب درسی او در مورد معادلات انتگرالی، به خاطر آورده میشود. عبارت «فضای هیلبرت» توسط استون^۷ و فون نویمان^۸ در به رسمیت شناختن کتاب درسی هیلبرت با موضوع معادلات انتگرالی معرفی شدند، کتابی که در آن کلمه «طیف»^۹ برای اولین بار بیست سال قبل از مکانیک کوانتمی تعریف شده بود. قسمت اعظم کتاب درسی هیلبرت در مورد معادلات انتگرالی، که با تکیه بر کار هل لینگر^{۱۰} و چندین ریاضیدان دیگر که الان نامهایشان فراموش شده اند، است. متشابهاً، کتاب اساس هندسه هیلبرت، کتابی است که نام هیلبرت را بین ریاضیدانان مشهور کرد؛ این کتاب شامل نتایج کمی از خود هیلبرت است و محصول کارهای چندین هندسه دان از قبیل کوهن^{۱۱}، شور^{۱۲} (نه آن کسی که شما نام آنرا شنیده اید)، وینر^{۱۳} (یک وینر دیگر)، پاسچ^{۱۴}، پیری^{۱۵}، و چندین ایتالیایی دیگر را درو کرده است. مثالی دیگر مجدداً گزارش اعداد هیلبرت^{۱۶} است که در حیطه نظریه اعداد انقلابی را بپا کرد. این کار، ابتداً، خلاصه ای بود از آنچه که هیلبرت ماموریت داشت تا برای چاپ در بولتن انجمن ریاضی آلمان بنویسد.

^۶ Foundations of Geometry^۷ Stone^۸ von Neumann^۹ Spectrum^{۱۰} Hellinger^{۱۱} Cohn^{۱۲} Schur^{۱۳} Wiener^{۱۴} Pasch^{۱۵} Pieri^{۱۶} Zahlbericht عنوان کتابی

است به زبان آلمانی، در مورد نظریه اعداد جبری، که در سال ۱۸۹۷ توسط هیلبرت نوشته شده است.